

شلمغاني كذابي در عصر غيبت صغري

اعدام شلمغاني كذاب در عصر غيبت صغري در سال 322 هجري قمری ...



اعدام شلمغاني كذاب در عصر غيبت صغري در سال 322 هجري قمری

در ایام غیبت صغری، به خاطر عدم دسترسی مستقیم شیعیان با امامشان حضرت حجه بن الحسن العسکری(ع)، عده ای از منحرفان و کژاندیشان در صدد انحراف مردم ساده و کم بنیه برآمده و با ترفندهای گوناگون از احساسات آنان بهره‌ای یافته و به فتنه‌گری پرداختند.

افرادی چون ابومحمد شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال کرخی، محمد بن علی بلالی و محمد بن علی شلمغانی، از آنانی بودند که با ادعاهای واهی و دروغین و غلو کردن درباره امامان معصوم(ع) و نسبت دادن مقام الوهیت به آنان و ایجاد تردید و شبهه در میان شیعیان، آسیب‌های فراوانی به پیروان مکتب اهل بیت(ع) وارد ساختند.

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به "ابن ابی عزافر"، معروفترین آنان بود. وی از اهالی "شلمغان"، واقع در ناحیه "واسط" در بخش جنوبی عراق بود و یکی از نویسندگان و علمای مذهب شیعه در ایام غیبت صغری به شمار می‌آمد و به خاطر نزدیکی به ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، نایب سوم امام زمان(ع) و معرفی شلمغانی توسط وی در میان طایفه "بنی بسطام"، مقام والایی یافته بود و کتاب‌های متعددی، مانند: البرهان و التوحید، البدا و المشیه، نظم القرآن، الامامه، التسليم، الأنوار، المعارف، الايضاح، المباهله، التکلیف، ماهیه العصمه و غیرها به رشته تحریر درآورد و روایات فراوانی درباره امامان معصوم(ع) و احکام فقهی شیعه نقل کرد. وی به تدریج در کمند خودخواهی، غرور و نخوت گرفتار آمد و پیروی شیطان رجیم را پیشه خود کرد و آرا و عقاید باطل را در نوشته‌ها و گفته‌های خود وارد ساخت و پیروان و مریدان خویش را به انحراف و کژاندیشی سوق داد.

وی به خاطر مقبول و مشروع جلوه دادن افکار شیطانی خویش، هر چیزی را بیان می‌کرد، به حسین بن روح نوبختی نسبت می‌داد و از قول وی منتشر می‌نمود و بدین جهت، اهالی بسطام و سایر پیروانش از او می‌پذیرفتند و جزء عقاید دینی خویش می‌پنداشتند.

شلمغانی، به دروغ، ادعای نیابت امام زمان(ع) نمود و می‌گفت، که روح خدا در جسم او حلول کرد و خود را "روح القدس" می‌نامید و برای پیروانش کتابی بنام "الحاسه السادسة" [حس ششم] تألیف کرد و در آن به برداشته شدن شریعت و مباح بودن لواط تصریح نمود.

هم چنین مدعی الوهیت شد و می‌گفت، که مردگان را زنده می‌کند و قائل به تناسخ ارواح و حلول آن‌ها شد.

شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی، به عنوان نایب منصوب و منصوب امام زمان(ع)، در برابر انحرافات و کفرگویی‌های این مرتد مردم فریب، احساس مسئولیت سنگینی می‌نمود و بدین جهت در مقابل وی، عکس‌العمل نشان داد و پندارهای وی را باطل اعلام کرد و چون نتیجه‌ای از این نگرش، کلاً وی را طرد و شیعیان را از پیروی و نزدیکی وی بر حذر داشت. تا این که توقیعی از ناحیه مقدسه بیرون آمد و با صراحت تمام، وی را مورد لعن و نفرین قرار داد. در این توقیع مقدس، امام زمان(ع) از شلمغانی، با این عبارت یاد کرد: **المخذول الضال المضل، المعروف بالعزا قري لعنه الله ...**

از آن پس، حسین بن روح نوبختی به تمام بزرگان، مبلغان و دانشمندان شیعه اعلام کرد، که از شلمغانی برائت بجویند و وی را مورد لعن و نفرین قرار دهند.

راضی بالله [بیستمین خلیفه عباسی] که از ناخرسندی علما و فقهای شیعه و اهل سنت نسبت به افکار شرک‌آلود شلمغانی با خبر بود و از این جهت، تحت فشار آنان قرار داشت، دستور دستگیری و اعدام وی را صادر کرد.

سرانجام، شلمغانی را به همراه ابراهیم بن ابی عون به دار آویزان و دست و پای آن دو را قطع کرده و به سزای کردارشان رسانیدند و

سپس جنازه آنان را سوزانیده و خاکسترشان را در رود دجله ریختند.

شیخ طوسی(ره) این واقعه را در روز 29 ذی قعدة سال 322 قمری ذکر کرد ولی برخی از مورخان، آن را در اول ذی قعدة و برخی دیگر در دوم ذی قعدة سال 322 قمری بیان نموده اند.